



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Wide reflection and diversity of society in the Divan of *Ghodsī Mashhādī*, one of his stylistic features

N. Khosravani, K. Nodehi*

Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 September 2020

Reviewed: 16 October 2020

Revised: 31 October 2020

Accepted: 15 December 2020

KEYWORDS

Haji Mohammadjan Ghodsi Mashhadi, Poetry Divan, Society, Literature, Culture

*Corresponding Author

✉ K_nodehi@gorganiau.ac.ir

☎ (+98 17) 32153000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literature, especially poetry, is one of the important elements of a nation's culture. Customs, beliefs, convictions, and in a word, all human social habits, are the theme of poets' themes, and to recognize these elements in different periods, Poetry Divan is the best source that is more honest than history, social, political, economic and cultural changes. Haji Mohammadjan Ghodsi Mashhadi (1056-990 AH) is one of the great and less known poets of the Indian and contemporary style of the Safavid dynasty, whose image of the society of that era has a brilliant appearance in his poetry collection. This article has been written with the aim of gaining the image of Iranian society in the Safavid period, the poet's divan on the topics of funeral rites and mourning rituals, feasts and celebrations, beliefs and superstitions, games and entertainment, punishment and torture, and occupations.

METHODOLOGY: Collection of materials and its organization in this research is a library method. The method of research is descriptive-analytical.

FINDINGS: Ghodsi has used social issues and affairs in a wide and varied way in order to depict and thermalize in his poems.

CONCLUSION: By studying the sociology of the Holy Divan of Mashhad, a lot of information can be obtained about the social and cultural issues of the Safavid era. Among the cases examined in his speech, the manifestation of jobs and then the ritual of burial and mourning is more than other cases. This can be attributed to the prominent manifestation of social jobs in the Safavid period compared to previous periods, and the death of the young holy son.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5529](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5529)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

انعکاس گسترده و تنوع سیمای جامعه در دیوان قدسی مشهدی، یکی از ویژگی‌های سبکی او

نیلوفر خسروانی، کبری نوده‌ی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات بویژه شعر، از عناصر مهم فرهنگ یک ملت است. آداب و رسوم، باورها، اعتقادات و در یک کلام همه عادات اجتماعی انسان، دستمایه مضمون‌سازی شاعران است و برای شناخت این عناصر در دوره‌های مختلف، دیوان شاعران، بهترین منبع است که صادق‌تر از تاریخ، تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در خود بازتاب می‌دهد. حاجی محمدجان قدسی مشهدی (۱۰۵۶-۹۹۰ ه.ق) از شاعران بزرگ و کمترشناخته‌شده سبک هندی و معاصر سلسله صفویه است که سیمای جامعه آن عصر در دیوان شعرش، جلوه درخشانی دارد. این نوشته با هدف دستیابی به سیمای جامعه ایرانی در دوره صفوی، دیوان این شاعر در موضوعات آیین تدفین و آداب سوگواری، اعیاد و جشنها، باورها و خرافات، بازیها و سرگرمیها، مجازات و شکنجه‌ها، و مشاغل به نگارش درآمده است.

روش مطالعه: گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای است. شیوه انجام پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌ها: قدسی بصورت گسترده و متنوعی از مسائل و امور اجتماعی در راستای تصویرپردازی و مضمون‌سازی در اشعار خویش بهره برده است.

نتیجه‌گیری: با مطالعه جامعه‌شناسانه دیوان قدسی مشهدی میتوان اطلاعات زیادی راجع به مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر صفویه بدست آورد. در میان موارد بررسی‌شده در کلام او، نمود مشاغل و سپس آیین تدفین و سوگواری بیش از موارد دیگر است. این امر را میتوان ناشی از نمود پررنگ مشاغل در عرصه اجتماع در دوره صفویه نسبت به دوره‌های پیشین، و مرگ پسر جوان قدسی دانست.

تاریخ دریافت: ۲۲ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۵ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۰ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۵ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

حاجی محمدجان قدسی مشهدی، دیوان شعر، جامعه، ادبیات، فرهنگ.

* نویسنده مسئول:

K_nodehi@gorganiau.ac.ir

☎ ۳۲۱۵۳۰۰۰ (۱۷ ۹۸+)

مقدمه

فرهنگ دربردارنده همه دستاوردهای مادی و معنوی بشر است. شعر گرانسنگ فارسی، جزء ارزشمندی از فرهنگ ایرانی - اسلامی است که شاعران بسیاری روده‌های اندیشه و ذوقشان را به دریای آن رسانده‌اند. حاجی محمدجان قدسی مشهدی یکی از شاعران سبک هندی است. شاعر نسبتاً گمنامی که اشعاری ارزشمند و قلمی شیوا دارد. هدف این پژوهش، به تماشا گذاشتن «سیمای جامعه» در دیوان این شاعر است. با توجه به تعاریف گوناگون از فرهنگ از منظر پژوهشگران این حوزه، این اجزا و عناصر را میتوان برای فرهنگ برشمرد: «تمامی کردوکارهای اجتماعی، عادات، زبان، نظام مالکیت، ادب و آداب، هنر، رسوم و باورها، مجموعه فرآورده‌های نظام دینی و اجتماعی، نظام مفاهیم و کاربردها، سازمانها، مهارتها، وسایل و کالاهای مصرفی، خصوصیات اساسی و گروه‌های اجتماعی گوناگون، کتابها، نقاشیها، بناها، دانش هماهنگ کردن خود با محیط انسانی و طبیعی، رسوم و نظام آداب، فضایل اخلاقی، دین و احکام شایست و ناشایست، عواطف، الگوها، رفتار، عادات خوردوخوراک، باورهای دینی، همه تصورات مربوط به آدمیان، اشیاء مادی، ابزارآلات، زیورها، طلسمها و جز آن، اعمال، باورها و دیده‌ها و ...» (تعریفها و مفهوم فرهنگ آشوری: صص ۷۰-۳۹).

در ارتباط با شناخت انسان و فرهنگ، بویژه در قرون اخیر، علومی پدید آمدند که به شناخت انسان، فرهنگ و زندگی اجتماعی و مظاهر آن از نقطه نظر فلسفه، جامعه‌شناسی و مانند آنها پرداختند که مطالعه آنها بر عناصر فرهنگی که اشاره شد، بود. به این ترتیب، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی فرهنگی و مانند آنها پا به عرصه گذاشت. هم‌راستا با این جریانات، رویکردهایی هم در ادبیات پدید آمد که نگرش تازه‌ای به ادبیات بود. ادبیات با بازتاب بسیاری از عناصر فرهنگ، رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منبعی مهم برای شناخت بی‌واسطه تاریخ و فرهنگ شد و پژوهشگران دریافتند که «از ادبیات میتوان بعنوان یک سند اجتماعی برای بدست آوردن نکات کلی تاریخی، اجتماعی استفاده کرد» (نظریه ادبیات، ولک و وارن: ص ۹۹). متون مختلف با این رویکرد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نقد جامعه‌شناسانه ادبیات نیز بعنوان شاخه‌ای بینارشته‌ای از علوم اجتماعی و ادبیات، شکل گرفت. همه این تلاشها در راستای تعریف ساحت جدید و کارکرد نوین برای ادبیات بود؛ کارکرد آیینگی جامعه و فرهنگ و انتقال آن در بستر خود.

در پژوهش حاضر، دیوان حاجی محمدجان قدسی، متنی برای بررسی و تحلیل و منبعی برای یافتن شواهدی است که از فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم روزگار شاعر و برهه‌ای از عصر صفوی برخاسته است. دوره‌ای که به سبب، حکومت مرکزی واحد و رسمیت یافتن مذهب شیعه، قدرتی کم‌نظیر یافت و در سایه امنیت و وحدت بوجود آمده، شاهد شکوفایی فرهنگ و هنر ایرانی، اسلامی هستیم. این دوران البته سیاست دینی و نوع نگرش به ادبیات، ساختار حکومت، رفاه، فرهنگ و آداب اجتماعی را هم دگرگون ساخت. بازتاب تمام این تغییرات را در ادبیات این دوره و دیوان شاعران آن میتوان بروشنی دید. دیوان حاجی محمدجان قدسی نیز یکی از منابع سودمند، در بازتاب این تغییرات و تحولات است. سعی نگارنده در این پژوهش بر این بوده تا از خلال اشعار این شاعر، سیمای جامعه عصر صفوی را به تماشا بگذارد.

روش مطالعه

گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و فیش‌برداری، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را

طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از اشعار قدسی مشهدی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است.

سابقه پژوهش

در موضوع تحقیق حاضر پژوهشی با این عنوان نگارش نیافته است، اما میتوان از منابعی نام برد که بطور غیرمستقیم به موضوع این پژوهش مربوط میشود. فطوره‌چی (۱۳۸۴) در کتابی با عنوان «سیمای جامعه در آثار سنایی»، انتشارات امیرکبیر، ضمن توضیح جامعه‌شناسی ادبیات، اوضاع اجتماعی را در آثار سنایی مورد بحث و بررسی قرار داده است. خزاعی و همکارانش (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیمای جامعه در دیوان طالب آملی» به بررسی و شناخت جامعه و فرهنگ ایران در قرن یازدهم و دوره صفویه از خلال اشعار طالب آملی از شاعران سبک هندی میپردازد. نویسندگان، فضای جامعه را با توجه به اجزای مختلف فرهنگی، اجتماعی و مانند آن بررسی کرده و با ذکر شواهدی از اشعار طالب آملی متناسب با هر موضوع سعی نموده تا کلیتی از شرایط و وضعیت آن روز ایران را به خواننده ارائه دهند. همچنین مقاله «بررسی تطبیقی آداب و رسوم اجتماعی در شاخه ایرانی شعر دوره صفوی» از نسرين رضازاده و همکارانش (۱۳۹۸) با هدف بررسی مستند اوضاع اجتماعی عهد صفوی و آشنایی با زندگی عمومی مردم آن روزگار، به بررسی انواع آداب و رسوم اجتماعی در شاخه ایرانی شعر دوره صفوی (اشعار وحشی بافقی، محتشم کاشانی، نظیری نیشابوری، کلیم کاشانی و صائب تبریزی) پرداخته است.

بحث و بررسی

شرح احوال حاجی محمدجان قدسی مشهدی

حاجی محمدجان قدسی مشهدی، نزدیک به واپسین دهه از سده دهم هجری در شهر مشهد ولادت یافت (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۵: ص ۱۱۴۷). در تذکره میخانه آمده است: «مولد این بلبل گلستان خیال، از مشهد مقدس است، در وطن خود به سن رشد رسیده، درین جزو زمان کسی از شعرای بلده طیبه به فصاحت بیان و طلاقت لسان او نیست، شعر را بغایت پخته و بینهایت به مزه میگوید، نام او محمدجان است و تخلص وی قدسی» (به نقل از کاروان هند، گلچین معانی: ص ۱۰۹۶). تاریخ تولد قدسی مشخص نیست، به احتمال میتوان سال ۹۹۰ یا یکی دو سال قبل از آن را پذیرفت. در تذکره میخانه نوشته شده که به حج رفته و در سال ۱۰۲۸ ساکن مشهد بوده است. سفر حج به جوانی شاعر مربوط میشود. قدسی خود اشاره میکند که پس از بازگشت از مکه، به مدت ۳۲ سال سفری نکرده بوده است:

به هم رسید پس از طوف یثرب و بطحا به عرض سی‌ودو سالم، سر دوماهه سفر

(دیوان شعر قدسی: ص ۱۳۵)

این مسافرت دوماهه به هرات، پایانی ناخوشایند داشته است؛ در غیبت قدسی، پسر بیست‌ساله و شاعرش، محمدباقر، درمیگذرد و فرزندان خرد از خود بجای میگذارد. شاعر، مرثی جانگدازی در این واقعه سروده است. قدسی با همه عشقی که به وطن دارد و بارها در اشعار خویش، بر زبان آورده، پس از این حادثه جانکاه، چاره‌ای جز ترک زادبوم نمی‌بیند. طبعاً توجه او نیز چون اکثر شعرای آن زمان معطوف به هند است. گذشته از واقعه مرگ فرزند، قدسی بازار شعر را کساد میدیده و از تنگدستی نیز در رنج بوده است. بالأخره عزم خود را جزم

میکنند و در حالیکه بیش از پنجاه سال از عمرش میگذشته است، راه هند را در پیش میگیرد. روشن است که شاعر پیرانه‌سر جویای نام نبوده، بلکه از یادبودهای تلخ و ناکامیها میگریخته است. عزیمت او در سال ۱۰۴۱ ه.ق صورت گرفته است. باری به نوشته شاهجهان‌نامه، قدسی، در هشتم ربیع‌الثانی ۱۰۴۲ به درگاه شاهجهان، باریاب شده و در ازای قصیده‌ای که به عرض رسانده است، دوهزار روپیه صله دریافت داشته است. در اواخر سال ۱۰۴۳ به همراه شاهجهان به کشمیر رفته و مثنوی زیبایی در توصیف آن دیار سروده است. قدسی نیز مانند کلیم مأمور شده بوده است برای شاهجهان، شاهنامه بسراید، ولی عمر هیچ‌یک به اتمام آن وفا نکرده است. شاهنامه قدسی به *نظرنامه شاهجهانی* شهرت دارد. «محمدامین قزوینی مورخ، در *پادشاهنامه* نوشته: حاجی محمدجان قدسی مشهدی شاعری است در نهایت پاکیزه‌گویی و رسایی فکر و قدرت طبیعت. مخزن طبع وقادش سرمایه‌بخش بحر و کان و الفاظ آشنا و بیگانه‌اش سرمشق سخنوران جهان است. قصاید غرآ دارد و مثنوی را به کمال رسانیده است» (قهرمان، مقدمه دیوان قدسی).

قدرت قدسی در قصیده‌سرایی بیش از کلیم است و اگر زودتر از او به هند رسیده بود، مقام ملک‌الشعرایی را از آن خود میساخت. قدسی در سرودن قصیده تواناست. توجه او بیشتر معطوف به انوری، خاقانی و عرفی است. قدسی مانند اکثر شعرای آن زمان، برخی از غزلهای باباغانی را استقبال کرده است. به اقتضای طالب و عرفی و نظیری نیز رفته و چند غزل از خواجه شیراز را هم تتبع کرده است. توجه اصلی قدسی چون سایر گویندگان طرز نو، بیشتر معطوف به یافتن مضامین نو است. از آنجا که قدسی قصیده و مثنوی را بهتر از غزل میسراید، تعبیرات نو را هم بیشتر در اینگونه اشعار او میتوان یافت. در بخش بعدی مهمترین نموده‌های اجتماعی در اشعار قدسی ارائه میشود.

الف) آیین تدفین و آداب سوگواری

برپا داشتن آیین سوگواری در همه فرهنگها با توجه به ویژگیهای خاص قومی در میان مردم در طول تاریخ وجود داشته است. قوم ایرانی هم که گذشته‌ای هزاران ساله دارد، جلوه‌گاه تصویرهای گوناگون از برپایی سوگواری بر مردگان است. شعر قدسی نیز تصاویری از اینگونه آداب را در روزگار صفوی در خود دارد.

کسی که نام تو باشد نوشته بر کفنش چه احتیاج بود بر مزار او تکبیر؟

(دیوان قدسی: ص ۱۱۶)

از این بیت، برمی‌آید که بر کفن میت، ادعیه و آیاتی مینوشتند. از نظر اسلام هم اصل کتابت بر کفن بر طبق روایات، صحیح است. شاعر میخواهد بگوید کتابت نام حضرت رضا (ع) بر کفن، نوعی توسل برای شفاعت است.

نکنم طوف تو را فوت پس از مردن هم به جناب تو شوم همره تابوت روان

(همان: ص ۱۵۶)

رسم است چنانچه در نزدیکی محل تدفین میت، بارگاه امامزاده‌ای باشد، تابوت میت را برای کسب شفاعت بر مرقد آن طواف میدهند. قدسی نیز از روی ارادت به هشتمین امام شیعه، میخواهد بگوید، حتی پس از مرگ هم، طواف مرقد امام (ع) را از دست نخواهد داد و نیز به این باور درباره مرگ اشاره میکند که روح در هنگام مرگ از کالبد خاکی جدا شده و با خاکسپاران، همراهی میکند. چنانچه از زندگی قدسی میدانیم، به قولی این آرزوی او سرانجام تحقق یافت و استخوانهای او از هند به مشهد منتقل شد. تناسب کنایه «فوت نکردن» با «مردن» از هنرهای بیانی شاعر در این بیت است.

کفن را در لحد از بس به خون دیده آلودم
به محشر، خیمه پهلوی شهیدان میتوانم زد
(همان: ص ۴۸۰)

لحد نامی است که هم برای گور بکار می‌رود و هم سنگی که بالای سر مرده روی گور می‌گذارند و این جدای از سنگ یا لوح مزار است که بر روی آن کتابت می‌کنند. در قدیم چنانکه قدسی می‌گوید، گرد آن را گِل می‌گرفتند، اما امروزه لحد از بتون ساخته میشود و گرد آن را با سیمان می‌گیرند:

برمی‌آید در دخمه به گِل، روزی چند
همچو آیینه به روی همه در بگشاید
(همان: ص ۳۱۲)

تابوت‌پوش، شال یا پارچه‌ای است که بر روی تابوت می‌اندازند. شاعر چرخ را به تابوت تشبیه کرده است و وجه‌شبه «روان و در حرکت بودن» است و آسمان را به پارچه‌ی اطلسی تشبیه کرده که بر روی این تابوت، یعنی فلک، گسترده شده است:

تابوت‌پوش چرخ بود اطلس سپهر
تابوت، تختۀ در دروازه‌ی فناست
(همان: ص ۳۱۴)

این است وصیتم دم مردن و بس
کاندر لحدم روی بسوی تو کنند
(همان: ص ۶۴۲)

قبله، بعنوان نماد توحید در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چنانکه نمازگزار باید رو به قبله نماز بگذارد. در موارد دیگری هم رعایت قبله اهمیت دارد از جمله دعا و ذکر و ذبح شرعی و نیز تدفین مردگان. در تدفین باید روی میت و سمت راست بدن او رو به سوی قبله باشد. قدسی شفاعت رضوی را با طریقه‌ی دفن مردگان مسلمان که رو به قبله است، پیوند زده و امامت و ولایت و توحید را با این بیان شاعرانه در امتداد هم دانسته است.

موی بریدن یکی از رسوم عزاداری بر مردگان در دوره‌ی صفوی بوده و این امر گویا ویژه‌ی زنان و دختران خانواده‌ی متوفی بوده است.

به ماتم پسریم این چنین، تواند بود
بریده‌موی، اگر آید از شکم دختر
(همان: ص ۱۳۶)

بنظر میرسد از آنجا که گیسو نوعی زینت زنانه است، با این کار گویی زینتی را از خود باز می‌کرده‌اند. خاقانی نیز در سوگ فرزند خود در قصیده‌ای به گشودن موی و زیورات از سر و گردن اشاره کرده است:

ای نهان داشتگان موی ز سر بگشاید
وز سر موی سر آغوش به زر بگشاید
ای تذروان من آن طوق ز غبغب ببرید
تاج لعل از سر و پیرایه ز بر بگشاید
(دیوان خاقانی: ص ۱۶۱)

خراشیدن روی، بر سر زدن، سینه‌کندن و پیراهن دریدن نیز جزو اعمالی است که در عزاداریها از اهل عزا سر می‌زند.

خراش روی ز مرگ تو بس که شایع شد
عقیق‌کننده ز کان آورند تا محشر
(دیوان قدسی: ص ۱۳۶)

گر کسی را بر سر آوردت، از بر سر زدن
پنجه وقف سینه‌کندن کرد و پیراهن‌دری
(همان: ص ۲۸۹)

آسمان را از پی رو کندن و بر سر زدن
سربه سر، گاهی بود کف، گاه ناخن جرم ماه
(همان: ص ۲۸۷)

قدسی در ابیاتی به اعمالی که نزدیکان متوفی در سوگ عزیز از دست رفته شان انجام میدهند مانند گل گذاشتن روی مزار و شمع و چراغ روشن کردن اشاره کرده است:

افسرده دل به سینه عبث داغ مینهد
تن زیر گل، چه سود ز گل بر سر مزار
(همان: ص ۲۰۶)

ز عکس لاله و گل، خاک شد چنان روشن
که مرده را نبود حاجت چراغ مزار
(همان: ص ۱۰۱)

در روایات زیادی توصیه و ترغیب به زیارت اهل قبور و احسان نمودن به آنها آمده است. قرائت سوره حمد و به همراه سه بار سوره توحید برای مردگان را در اصطلاح فاتحه خواندن میگویند.

کشته تیغ ترا هر که رسد بر سر خاک
ان یکادش عوض فاتحه آید به زبان
(همان: ص ۱۵۳)

روز برات یا چراغ برات، آیینی است که در سه روز و شب از ۱۲ تا ۱۴ ماه شعبان انجام میگیرد. در این ایام، مردم در قبرستانها حضور مییابند و بر قبر عزیزانشان شمع و چراغ روشن میکنند و برای آنان خیرات میکنند. این رسم اگرچه در گذشته در نواحی مختلفی از ایران انجام میشده است، اما اکنون بیشتر در استانهای خراسان رضوی و شمالی برگزار میشود. «مراد از روز برات، سه روز ۱۲ تا ۱۴ ماه شعبان است و شبهای آن را در خراسان «شب برات» یا «چراغ برات» میگویند. در این ایام و لیالی، همراه با مراسمی خاص، برای مردگان خیرات میکنند» (قهرمان، مقدمه دیوان قدسی).

در سـرا ز هـجـوم بـرات دارانـم
نمونه‌ایست ز روز برات و روی مزار
(دیوان قدسی: ص ۱۱۲)

برات در مصراع اول، سند بدهی است و در مصراع دوم آیینی است که از آن سخن رفت. شاعر میخواهد بگوید از شدت نابسامانی و حضور طلبکاران بر در خانه‌اش، در سراپش از شلوغی، شبیه روز برات و عرصه گورستان شده است.

ب) باورهای عامیانه و خرافات

باورهای عامیانه بیانگر دیدگاه انسان در مورد جامعه، طبیعت و زندگی اجتماعی ادوار مختلف است. در عصر مورد مطالعه یعنی عصر صفوی نیز این باورها و خرافات وجود دارد که برخی از آنها در خلال اشعار قدسی دیده میشود.

چشم شور (چشم زخم): ابن سینا معتقد است آنچه برای نفوس پرقوت حامل میشود، گاهی آدمی را به خیر و خوبی و تزکیه وامیدارد که در این صورت معجزه انبیا و کرامت اولیاست و گاه به شر و بدی وامیدارد، که در این صورت سحر است که از قدرت خود سوءاستفاده میکند و موضوع چشم زخم میتواند از این قبیل باشد. او مبدأ چشم زخم را حالت نفسانی اعجاب آوری میداند که در شخص یا شیء مورد تعجب، تأثیر بد میگذارد (اشارات و تنبیهات، ابن سینا، ج ۱: ص ۴۸۹). اعتقاد به چشم زخم، بویژه نزد عوام، بسیار دیده شده است. حتی این اعتقاد، نزد کسانی که به کسی یا چیزی دل بستگی و عشق داشته‌اند، با ترس همراه بوده است و پیوسته محبوب خود را

دعا میکرده‌اند تا از چشم بد در امان ماند. شاعر در این باب به اسپند سوختن، آن یکاد خواندن و تعویذ اشاره کرده، که برای دفع چشم‌زخم استفاده می‌شده است:

ایمن بود از چشم بد، آن داغ که شد نیک	آسیب نظر، دور ز آیینۀ تارست (دیوان قدسی: ص ۹۴)
ز چشم بد، کس اینجا چون گریزد؟	که از آتش، سپندش سبز خیزد (همان: ص ۷۷۳)
منت خدای را که پی دفع چشم‌زخم	بی ان یکاد نگذرد ایام از برم (همان: ص ۲۰۰)
درین گلشن به کس نمود گل، رو	نشد تا غنچه‌اش تعویذ بازو (همان: ص ۷۸۸)

تفأل زدن: تفأل امری شایع و رایج بوده است که بیشتر مردم به آن اعتقاد داشته‌اند. «فال عبارت است از آنکه سرنوشت انسان را یا واقعه‌ای را که روی‌دادنی است از روی نشانه‌هایی که آنها را امور غیبی می‌شمارند پیش‌بینی کنند» (جامعه در قبال خرافات، پاکدامن: ص ۱۴۱). در اشعار قدسی مشهدی، به فالگیری و پیش‌بینی، بارها اشاره شده است. به باور عامه، بوسیله فال برخی از حوادث آینده دانسته می‌شود و این کار به طرق مختلف صورت می‌گیرد. در میان ایرانیان اغلب با دیوان حافظ یا مثنوی فال گرفته می‌شود.

گر دهد راه چو فالم، سفری گیرم پیش	که ز همراهی من، مرغ بیندازد پر (دیوان قدسی: ص ۱۲۵)
راهم دهد چو فال به رفتن ز دوستی	با هر که مشورت کنم از اهل این دیار (همان: ص ۲۰۸)

این بیت در قصیده‌ای است که قدسی پیش از سفر هند سروده و در آن زمان ضمن وسوسه سفر هند، هنوز یارای دل‌کندن از ایران را نداشته است. منظور قدسی، بیان این مطلب است که پی بهانه برای عزیمت نکردن به هند است.

شانه‌بینی هم یکی از انواع فال بوده که با «شانه و کتف گوسفند» انجام می‌شده است. درباره کیفیت انجام آن در منابع چیزی یافت نشد. قدسی دو جا از این نوع فال نام برده است. در بیت نخست از جناس تام استفاده شده است.

هرگز برای فال، دلم، شانه‌ای ندید	شد عمرها که زلف تو با شانه آشناست (همان: ص ۴۱۴)
از پی تحقیق حال خویش، از ضعف بدن	روز و شب بر استخوان دارم نظر، چون شانه‌بین (همان: ص ۲۷۹)

کف‌بینی نیز از انواع فال است که کف‌بین با تعبیر خطوط دست از گذشته و آینده شخص خبر می‌دهد. در این بیت بدون اینکه شاعر اشاره روشنی کرده باشد، از «به دست این و آن دادن» میتوان احتمال داد که مراد از صفحه، کف دست باشد.

هیچ‌کس از سرنوشت من سری بیرون نکرد	بارها این صفحه را دادم به دست آن و این (همان: ص ۲۶۷)
------------------------------------	---

آینه‌بینی نیز از روشهای پیشگویی یا یافتن شیء ربوده‌شده بوده است. آینه‌بین با نگرستن در آینه یا گوی شیشه‌ای یا شیئی که چون آینه نور را بازتاب میدهد و خواندن اورادی، تصویر گذشته یا آینده را میدیده است. در روشی دیگر آینه‌بین، در آینه یا کاسه آب که حکم آینه را دارد بواسطه کودکی نابالغ، از دزد و جای پنهان شدن شیء دزدیده‌شده خبر میدهد. قدسی یک جا از این شیوه خرافی ذکری بمیان آورده است.

به گاه عرض وقارت، ز شخص آینه‌بین به چشم آینه ماند، چو مردمک، تمثال

(همان: ص ۱۷۵)

مهرة مار: «مهرة‌ای به اندازه برنجی با رنگ سپید که گویند هر ماری دو عدد از آن در درون سر دارد [...] و در مخزن/لادویه گفته آن را اقسام است، قسمتی است معدنی و آن را مارمه‌ره گویند و آن زبرجدی رنگ مایل به سیاهی و خاکستری است به شکل نگین مربعی از یک یا دو مثقال. دم حیوانی که در عقب سر بعضی افاعی هست و در بعضی نیست. چون از گوشت جدا کنند نرم و بعد حجریت پیدا میکند و متفاوت است» (لغتنامه دهخدا، ذیل مهرة مار) خاصیت مهرة مار، با توجه به مثل «فلانی مهرة مار دارد» این است که همه به آن شخص متمایل و علاقه‌مند دوستی و معاشرت با او هستند. مهرة مار در گذشته‌ها چیزی محبوب و مطلوب بوده و عوام آن را به دلیل اعتقاد به اثر جادویی آن، موجب جلب محبت و رفع گرفتاری میدانستند و جویای آن بودند.

از چه گردیده گرفتار کمند تو اگر مهرة گردن خصمت نبود مهرة مار

(دیوان قدسی: ص ۱۱۹)

پ) بازیها و سرگرمیها

یکی دیگر از مسائل فرهنگی، بازیها و سرگرمیهای است که در برخی مواقع ریشه در گذشته یک سرزمین میتواند داشته باشد. برآستی نمیتوان گفت تاریخ بازی به چه دوره‌ای از حیات باز میگردد و نخستین بار کدام قوم بدان پرداختند و اساساً آیا بازی و سرگرمی در نظرشان به مفهوم امروزی بوده یا خیر (بازی‌درمانی، دینامیسم مشاوره با کودکان، لندرت: ص ۴۴). در دیوان قدسی بازیها و سرگرمیهای گوناگون، حضور چشمگیری دارد و بطور ویژه به بازی نرد و اصطلاحات مختلف آن اشاره شده است. قدسی در ضمن صنایع ادبی ارزشمندی که در ابیات خود می‌آورد، نه تنها از وجود چنین بازیها و سرگرمیهای در آن روزگار خبر میدهد، با بهره‌گیری از اجزای گوناگون آنها، دست به تصویرگری و مضمون‌آفرینی نیز میزند. در ادامه به مهمترین این بازیها اشاره میشود.

چوب‌سواری: در این بازی کودکان چوبی به شکل دسته جارو بین پاهای خود قرار داده و تظاهر به اسب‌سواری میکنند. شاعر در جای دیگر از این بازی با عنوان نی‌سواری یاد کرده است:

در پویه، گرو میبرد از اسب مُرادم هر چوب که طفلیش به بازیچه سوارست

(دیوان قدسی: ص ۹۴)

سیر تو پیرِ طفل مزاج پیاده، نیست غیر از فضای خانه چو طفلان نی‌سوار

(همان: ۲۰۷)

تخته‌نرد: بازی تخته‌نرد یکی از سرگرمیهای کهن ایرانیها بوده که ساخت آن را به بوذرجمهر نسبت میدهند. او نرد را در برابر شطرنج که اصالت آن هندی است، ساخته است. نرد از بازیهای است که در شعر قدسی از آن بسیار یاد شده است. به برخی از اصطلاحات مهم این بازی که در شعر قدسی وجود دارد، اشاره میشود.

ششدر و گشاد: «در بازی نرد چنان است که یکی از بازیکنان، شش خانه مقابل مه‌ره‌های حریف را گرفته باشد و او نتواند مه‌ره‌های خود را حرکت دهد» (لغتنامه دهخدا، ذیل ششدر). «در ششدر افتادن» یکی از تنگناهای بازی

نرد است. این وضع زمانی پیش می‌آید که نرّاد همه‌خانه‌ها را برای خارج ساختن مهره‌های خود بسته میبندد و چاره‌ای جز توقف و انتظار برای باز شدن راه ندارد. «گشاد» نیز باز شدن راه حرکت مهره در نرد است و همچنین «باقی‌گذاشتن مهره تک در خانه نرد» (لغتنامه دهخدا، ذیل گشاد).

ز خرق فلک جوی نقش مراد ز ششدر کسی چون جَهْد بی گشاد؟
(دیوان قدسی: ص ۹۵۲)

پیدا نشد از هیچ طرف راه گریزم از شش جهت افتاده مرا مهره به ششدر
(همان: ص ۱۸۶)

خصل: به معنای گرو است و در واقع چیزی است که بر سر آن شرط‌بندی کنند.

کسی می‌تواند زد از بُرد دم که با خصلِ بسیار، زد نقش کم
(همان: ص ۹۴۰)

داو: نوبت بازی در نرد و شطرنج است.

ای خضر نقش کمی انداختی، خصلت حرام ای سفر، بردی حریف خویش راه داوت حلال
(همان: ص ۲۵۶)

خال: نقش تاس است و خال زیاد «آنچه در آخر بازی نرد حریف غالب را از اعداد مطلوب زاید افتد، یعنی این کس را برای بردن بازی چهار عدد مطلوب است و بر کعبتین شش خال ظاهر شدند از آن جمله چهار خانه را به مهره گرفته دو عدد زائد را فرو گذاشت. پس این دو عدد فرو گذاشته شده را که از حاجت زائد بودند خال زیاد گویند» (فرهنگ معین، ذیل خال). نقش برد، نقش خوب و مناسب حال است. شاعر در این بیت نقش آرزوهای خود را به نقش بد تعبیر میکند.

نقش ما و بخت، قدسی چون بد افتاد از ازل هر چه در دل نقش بدم، بخت دیگرگون کند
(دیوان قدسی: ص ۴۵۶)

درست ننشستن نقش، موافق حال بازی و انتظار نرّاد نبودن نقش است:

کسی را ز دامن مکن دست سست که ننشسته نقشش به گیتی درست
(همان: ص ۹۴۰)

معرکه‌گیری: معرکه‌گیری، که شامل شعبده، تردستی، مارافسایی، بندبازی، بلند کردن و جابجا کردن اشیاء سنگین، پاره کردن غل و زنجیر، جادوگری و مانند آنها بوده، از اقسام تفریحات عامه در گذشته است. قدسی هم بعضی از این سرگرمیها را در دیوانش گزارش کرده است:

هر طرف معرکه‌ای گرم و همه منتظرند تا چه از پرده برآرد فلک شعبده‌باز
گر کس امروز نخیزد به طرب، کی خیزد؟ چرخ، بیمهر و جهان، ناکس و دوران، ناساز
(همان: ص ۱۸۴)

قدسی با این مضامین، اوضاع زمانه خود را تصویر کرده است. او در معرکه، ایهام به جنگ و درگیری نظامی و فکری دارد. در نظر او چرخ بیمهر و ناسازگار است، پس باید برای فراموشی مصائب به طرب و سرگرمی پرداخت.

ت) مجازات و شکنجه‌ها

قدسی گاه در اشعار خود به مجازات و شکنجه‌های متداول زمانه خود اشاره نموده است که برخی از آنها در اینجا

ذکر میشود.

به دار آویختن:

پروای سرِ دار نداریم چو منصور
حاصل، که سرِ ما و سرِ کوچۀ یارست
(همان: ص ۹۵)

سر بریدن:

نمیکشم ز درت پای، اگر سرم ببرند
چو بشکنند سرِ شاخ را، زند خرمین
(همان: ص ۱۷۱)

زنده به گور کردن

چو تاک، زنده به گورش چرا نکرد قضا؟
دمی که خصم تو میکرد زهر در انگور
(همان: ص ۱۳۳)

دیده کندن: کندن چشم از شکنجه‌های دردناک متداول در تاریخ ایران بوده است و در تاریخ سیاسی ایران بارها از کنده شدن چشم اشخاص سخن به میان آمده است.

خاک پای تو چو تقسیم کند نور نظر
دیده کنده، چو خورشید، منور گردد
(همان: ص ۳۳۱)

میل به چشم کشیدن: میل به چشم کشیدن از روشهای کور کردن بوده است. در این روش، میله داغی را نزدیک چشم میگیرند که موجب آب شدن پیله چشم یا به قولی ترکیدن چشم میشود. نوع دیگر فروکردن میله آهنی در چشم است که همان کار را با چشم میکند.

میل آهن باد مژگان، چشم بدخواه تو را
تا کنند احباب، روشن دیده خود زین جناب
(همان: ص ۸۲)

زیبق (سیماب) در گوش ریختن: یکی از شکنجه‌های کهن که موجب کر شدن گوش میشده است، ریختن سیماب در گوش است. سیماب با نامهایی چون زیبق و جیوه شناخته میشود.

به داد کس نرسند از غرور زیور، خلق
به گوششان چو صدف، زیبق است یا گوهر؟
(همان: ص ۹۹)

نی در بُن ناخن کردن: نی در بن ناخن کردن یا شکستن نیز از افعال شکنجه است.

نی در بُن ناخن کند اقبال مرا چرخ
تا عقده‌گشایی نکند بخت دژم را
(همان: ص ۷۰)

ث) مشاغل

از جمله مشاغلی که در اشعار قدسی به آنها اشاره شده، موارد ذیل است.

روشنگر: یا صیقلی و «صاقل، آنکه آینه‌های فلزی و اقسام اسلحه را صیقل و جلا دهد، آینه‌زدای» (لغتنامه دهخدا؛ ذیل روشنگر)

بی شمع و چراغ، خانه روشنگر
تاریک بود، چه شد که روشنکار است
(دیوان قدسی: ص ۶۷۲)

زرباف: زری‌بافی یکی از رشته‌های صنایع دستی است. زری یعنی پارچه بافته‌شده از زر. زربفت پارچه‌ای ظریف و بسیار گران‌بهاست که تا آن از ابریشم خالص است و پودهای آن از زر است. «ایران عصر صفوی به دلیل قدرت و ثبات سیاسی توانست با کامیابی در امر تجارت و برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی با کشورهای مختلف، نقش اساسی ایفا کند و کالاهای تجملی ایران از جمله پارچه در عرصه تجارت خارجی اهمیت خاص یافت. انواع پارچه‌های زری، مخملی، ترمه و قلمکار و نیز انواع دوخته‌دوزی روی پارچه در کارگاه‌های پارچه‌بافی انجام میشد. در این دوره انواع پارچه‌های ساتن، تافته، مخمل، ابریشم، پنبه‌ای، زربفت، سیم‌بفت و غیره در ایران تولید میشد» (صنعت پارچه‌بافی در دوره شاه‌عباس صفوی، صفاکیش و یزدانی: صص ۱۵۶-۱۵۴).

از حرف هوس، صدق سخن، لاف شود با عشق، حصیرباف، زرباف شود
(دیوان قدسی: ص ۷۳۲)

شیربان: نگهبان شیر، رام‌کننده شیر. در دوره صفوی، تفریحات و سرگرمی‌های بسیاری وارد فرهنگ عامه شد و شاه در مجالس طربی که به مناسبت‌های مختلف تشکیل میداد حضور مییافت. در این مجالس سرور، حیواناتی مانند شیر و فیل حضوری پررنگ داشتند.

با نفس بجز خرد نمیسازد کس در پهلوی شیر، شیربان خوابد و بس
(همان: ص ۷۵۳)

عصار: عصار کسی است که از بذر کرچک، کنجد و جز آن روغن گیرد، روغنگر (فرهنگ لغت معین، ذیل عصار). «عصارخانه شاهی یا کارخانه روغن‌کشی یکی از بناهای قرن شانزده میلادی است که به دستور شاه‌عباس صفوی در قلب میدان نقش جهان در اصفهان بنا شده است. عصارخانه در قدیم وظیفه روغنگیری از دانه‌های روغنی را داشت. استفاده از روغن تولیدشده در عصارخانه‌ها در مساجد، مکتبخانه‌ها و منازل باعث شده بود عصاران نسبت به بسیاری از اقشار جامعه از درآمد خوبی بهره‌مند و از ثروتمندان زمان خود باشند» (عصاری و عصارخانه‌ها، آخوندی سورکی: صص ۵-۷). قدسی در بیتی ارزش و اهمیت کار عصار را بیان میکند:

چراغ بیوه‌زنان روغن از کجا آرد؟ به سنگ اگر نکند نرم دانه را عصار
(دیوان قدسی: ص ۱۰۹)

فصاد: رگ‌زن. عمل فصد نوعی روش خون‌گیری در طب سنتی است. فصد، باز کردن منفذی کوچک در دیواره رگ بوسیله نیشتر است که باعث خروج اخلاط فاسد بدن با خروج خون میشود. بنظر میرسد اطباء دوره صفویه در بیشتر بیماریها از فصد و حجامت استفاده میکردند.

از یک طرف طبیب گرفته‌ست دست من فصاد هم گرفته ز یک سو به نشترم
(همان: ص ۲۰۰)

کحال: سرمه‌کش. در قدیم کحال به کسی گفته میشد که هم سرمه به چشم افراد میکشید و هم امراض چشم را علاج میکرد. (لغتنامه دهخدا، ذیل کحال). «اگر یکی از مردم دوره صفویه به نوعی بیماری چشم مبتلا میشد، برای درمان میتوانست به سه نوع پزشک مراجعه کند: اگر از مال دنیا هیچ نداشت و یا از رعایا بود به احتمال قوی به یکی از کسانی که در کوچه و بازار میگشتند و ادعای کحالی میکردند، مراجعه میکرد و این شخص در همان محلی که بیمار به وی مراجعه کرده بود به تشخیص بیماری و درمان آن میپرداخت. اکثر این افراد اشخاص شیادی بودند که هیچ نوع اطلاعی از امر پزشکی نداشتند. گروه دومی که یک نفر مبتلی به چشم درد میتوانست به آنها مراجعه کند، پزشکی بود که در آن دوره خود را طبیب مینامید. او ضمن تحصیلات پزشکی،

مطالبی نیز راجع به چشم‌پزشکی می‌آموخت و میتوانست جراحیهای کوچک را هم روی چشم انجام دهد. طبیب را باید معادل پزشک عمومی زمان حاضر بحساب آورد. او همچنین میتوانست مرهم، قطره و گرد نیز درست کند و قادر بود که بیماریهای معمولی چشم را تشخیص داده و درمان نماید. گروه سوم یعنی بیماران ثروتمند یا خوش‌اقبال میتوانستند برای درمان چشم بیمار خود به متخصص رجوع کنند. مردی که اوقات خود را فقط صرف درمان بیماریهای چشم مینمود، در کار خود تبحر داشت و سرانجام در حرفه خویش تخصص پیدا کرده بود» (طب در دوره صفویه، الگود: صص ۷۴ - ۷۵). قدسی در شعرش از کحالی بعنوان شغلی رایج در آن زمان یاد میکند:

به توتیا نبود احتیاج، چشمی را
که بوی پیرهن یوسفش بود کحالی
(دیوان قدسی: ص ۱۷۵)

نیست محتاج سرمه، چشم غزال
زحمت خویش گو مده کحالی
(همانجا)

کاغذفروش: در قدیم بنا به اقتضا و موقعیت فرهنگی و سیاسی شهرها و نیز گستردگی حضور علما و دانشمندان، در برخی شهرهای ایران، عده‌ای به شغل کاغذسازی، خریدوفروش و تجارت کاغذ اشتغال داشته‌اند و طبعاً بازار و راسته و دکانی هم برای این کار اختصاص داشته است. از بیت زیر میتوان دریافت که در عصر قدسی هم این شغل رواج داشته است:

به ترتیب دیوان چو آیی به جوش
به روغن فتد نان کاغذفروش
(همان: ص ۸۴۷)

مهندس: معرب از اندازه فارسی، اندازه‌گیرنده (لغتنامه دهخدا، ذیل مهندس). هندسه‌دان، طراح و سازنده بنا و سازه و دستگاه‌های مختلف.

مهندس در تو، کهنه سقف گردون را
چو آفتاب به یک خشت میکند تعمیر
(همان: ص ۱۱۶)

در اینجا، در تشبیهی مضمیر آفتاب به خشت مانند شده است.

ج) اعیاد و جشنها

اعیاد ملی و مذهبی در عهد صفوی کم نبود، خاصه اعیاد مذهبی شیعه که با اجرای سیاست مذهبی صفویان ملازمه داشت و در آنها مجلسهای شادی و ساز و سرور تشکیل مییافت و هیچیک از آنها در زمانهای بعد از آن از رواج نیفتاد. از جشنهای ایرانی در این عهد تنها نوروز، مقام و مرتبه دیرین را تا اندازه‌ای حفظ کرده بود و آنهای دیگر که رسم «گبران و آتش‌پرستان» شمرده میشد، جز در میان مزدآپرستان ایران، که در وضعی بد بسر میبردند، باقی نبود. علت بازماندن نوروز در آن دوران تعصب‌آلود، توافق آن با روز جلوس علی‌بن ابی‌طالب به خلافت (سال ۳۵ ه.ق) و نیز مقارنه آن با روز غدیر خم (۱۸ ذی‌الحجه) که در سال دهم از هجرت، مصادف بود با روز ۲۹ حوت یعنی یک و یا دو روز در سالهای کبسه‌دار پیش از نوروز. این امر و خبرهایی پیاپی که درباره بزرگداشت نوروز از امامان شیعه اثنی‌عشری نقل و یا بدانان نسبت داده شده، مایه بازماندن نوروز و چهره مذهبی گرفتن مراسم آن میان دوازده امامیان گردید (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۴: ص ۵۱).

عید نوروز: بر اساس آنچه از منابع دوره صفوی استفاده میشود، جشن نوروز، بسان گذشته با شکوه تمام در این دوره برگزار میشده و منابع مختلف از برگزاری همه‌ساله آن توسط شاه‌تهماسب، خبر داده‌اند. بعد از وی، اسماعیل دوم و دیگر شاهان صفوی، کاملاً به نوروز احترام گذاشته و این سنت نه‌تنها در ایران بلکه در عثمانی و ماوراءالنهر و سپس هند نیز برقرار بود. شاه‌عباس با شکوه بیشتری نوروز را جشن گرفته و در آغاز سال بسیاری از اعیان و امرا و حکام ولایت هدایای گرانبهایی به شاه تقدیم میکردند و به این ترتیب خزانه شاه رونقی تازه میگرفت (تاریخ ایران اسلامی، جعفریان: ص ۲۳۵). در دیوان قدسی نیز از این جشن باستانی یاد شده است:

ز فیض مقدم نوروز و لطف ابر بهار
امید وصل ز هجران دمید و گل از خار
(دیوان قدسی: ص ۱۰۱)

عید و نوروز من آن است که پیشم باشی
چون نباشی تو، چه عیدست و چه نوروز مرا؟
(همان: ص ۳۶۲)

نوروز برای ایرانیان همواره با آداب و آیینهای خاصی همراه بوده است؛ جشن و میهمانی و کوزه شکستن و بازیهای گوناگون مانند تخم‌مرغ‌بازی طفلان، شراب‌نوشی، هفت شین و هفت سین چیدن، عیدی دادن، بوس‌وکنار، جامه نو کردن، خانه‌تکانی، آشتی کردن و موسیقی نواختن برخی از این آیینهاست.

پی مبارکی سال نو، گل و غنچه
به هم چو پیر و جوان در مقام بوس‌وکنار
(همان: ص ۱۰۱)

مطرب و عید و گل و باده و ایام بهار
چون ز آیینۀ دلها نزدیند غبار؟
(همان: ص ۱۱۸)

فلک ز سیم شد افشان چو عیدی اطفال
چو دامن مژه چشم بر آسمان افشانند
(همان: ص ۱۴۷)

عید شده و هر کسی، ساز می و جام کرد
خیز که ما هم کنیم، فکر نی بوری
(همان: ص ۷۴)

آب‌پاشان (تیرگان): آب‌پاشان، آبریزان، آبریزگان یا تیرگان، از جشنهای باستانی ایران است که طبق گاهنبار در روز تیر از ماه تیر یعنی روز سیزدهم تیر برگزار میشده است. «گویند در زمان فیروز جد نوشیروان چند سال در ایران قحط و خشکسالی بوده است و شاه و مردم در این روز به دعا باران خواسته‌اند و باران بیامده است و مردم به شادی آب بر یکدیگر پاشیده‌اند و این رسم و آن جشن بجای مانده است و در این روز بر یکدیگر آب و گلاب پاشیدند. آن را آبریزان و آب‌پاشان و آب تیرگان نیز گویند» (لغتنامه دهخدا، ذیل آبریزگان). این جشن در زمان صفویان در یزد و اصفهان و کاشان برگزار میشده و گویا زرتشتیان یزد زنده‌نگهداران و ترویج‌دهندگان آب‌پاشان در دیگر نقاط بودند. منشأ این جشن در روایت ابوریحان بیرونی به زمان جمشید میرسد. «زمان جمشید در این زمان عدد جانوران و آدمی آنقدر زیاد شد که دیگر جایی باقی نماند. خداوند زمین را سه‌برابر فراختر گردانید و فرمود مردم غسل کنند تا از گناهان پاک شوند و از آنگاه جشن آبریزگان به یادگار ماند» (به نقل از گاهشماری و جشنهای ایران باستان، رضی: ص ۲۲۷). اسکندر بیک ترکمان، در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به شرح مشاهده خود از این جشن در چهارباغ اصفهان و در حضور شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۷۸) که هم‌عصر قدسی مشهدی است، پرداخته است: «در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز «آب‌پاشان» است، به اتفاق در چهارباغ صفهان تماشا می‌فرمودند و در آن روز، زیاده از هزار نفس از

طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ، جمع آمده به یکدیگر آب میپاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آبپاشی، زاینده‌رود، خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غربی است» (تاریخ عالم‌آرای عباسی: ص ۸۳۹). از این گزارش چنین برمی‌آید که این جشن در روز اول تیر و بسیار باشکوه برگزار می‌شده است.

یاران همه میل آب‌پاشان دارند ما با تو سر نیازپاشی داریم
(دیوان قدسی: ص ۶۴۸)

قدسی ضمن اشاره به جشن آب‌پاشان، این واژه را با ترکیب «نیازپاشی» همراه آورده و از فعل «پاشیدن» در دو واژه برای غنای موسیقی بیت استفاده کرده است.

درین گلشن، به‌رغم یزد و کاشان بود هر ماه، سی روز آب‌پاشان
(همان: ص ۷۸۵)

در اینجا هم قدسی، در وصف کشمیر و ذکر اوصاف دلربایی «باغ فرحبخش»^۱، از جشن آب‌پاشان یاد کرده و نیز از دو شهر مهم ایران نام برده که این جشن در آن برگزار می‌شده است.

عید قربان (اضحی): عید قربان، عید اضحی یا گوسفندکشان از مهمترین اعیاد اسلامی است. این عید مصادف با روز دهم ذی‌الحجه است که حاجیان در منی عمل قربانی را بجا می‌آورند. این عید از تجمعات مهم مذهبی اجتماعی و یکی از گرامیترین عیدهای مسلمانان است که به یاد حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل توسط مسلمانان جشن گرفته می‌شود که در عصر صفویان نیز این عید و اعمال مربوط به آن مرسوم بوده است. حسن تعلیل زیبایی در این بیت دیده می‌شود. قدسی سبب ایجاد آیین عید قربان را روز وصال محبوب خود پنداشته است:

برای روز وصال تو خواست قربانی زمانه داد به ایام، عید اضحی را
(همان: ص ۲۲۲)

در این بیت نیز به سنت قربانی کردن در صبح عید قربان اشاره می‌کند:

از ترشح کردن مؤگان قدسی تا به روز رخ به خون هر شب چو صبح عید قربان شسته‌ایم
(همان: ص ۵۶۲)

در بیت ذیل نیز سرخی گل در هنگام بهار بر سبزه‌زاران را به خون قربانی در عید قربان تشبیه کرده است. ایجاد ارتباط بین این دو عید، از دل غمگین او حتی در نوروژ حکایت دارد:

روز بهبودی ندانم کی رسد، کز خون گُل در چمن نوروژ را هم عید قربان دیده‌اند
(همان: ص ۱۴۷)

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر دیوان قدسی مشهدی در شش مقوله آیین تدفین و آداب سوگواری، اعیاد و جشنها، باورها و خرافات، بازیها و سرگرمیها، مجازات و شکنجه‌ها، و مشاغل مورد بررسی قرار گرفت. با مطالعه جامعه‌شناسانه دیوان این شاعر میتوان اطلاعات زیادی راجع به مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر صفویه بدست آورد. در میان

۱. فرحبخش و فیض‌بخش، دو بخش از باغ بزرگ شالی‌مار در شهر کشمیر است که در زمان شاه‌جهان به سبک باغهای ایرانی ساخته شده است (باغها و کاخهای مغول، اظهر انصاری: ص ۴۷۷).

موارد بررسی شده در کلام او، نمود مشاغل و سپس آیین تدفین و سوگواری بیش از سایر موارد است. این امر را میتوان ناشی از نمود پررنگ مشاغل در عرصه اجتماع در دوره صفویه نسبت به دوره‌های پیشین، و مرگ پسر جوان قدسی دانست. او از ۲۵ پیشه مختلف نام برده و ۲۰ صنف نیز در مضمون اشعار او نقش بازی کرده‌اند. مقوله بازیها و سرگرمیها در دیوان شاعر، دارای بسامد بالا و اشارات جالب توجهی است. اصطلاحات مختلف بازی شطرنج و نرد، بفرآوانی در شعر او به کار مضمون‌پردازی آمده و بسامد واژگان مرتبط با شکار و صید بحدی است که گویی، شغل یا سرگرمی خاص او شکار بوده است. بطور کلی در این موضوع، نکات پرباری دارد. او از ۲۵ پیشه مختلف نام برده و ۲۰ صنف نیز در مضمون اشعار او نقش بازی کرده‌اند. انعکاس گوناگونی شکنجه‌ها در کلام قدسی را میتوان در نتیجه روند تغییر در نظام قضایی کشور در این دوره دانست. از میان دولتهای مختلف در طول تاریخ ایران، صفویان بیشترین توفیق را در متمرکز کردن امر قضاوت داشتند. در این دوره توجه به دادگاه‌های عرفی بیش از دادگاه‌های شرعی رواج داشت؛ بگونه‌ای که اداره قضایی بطور عمده در دست شاه و دادگاه‌های حکومتی میماند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان استخراج شده است. سرکار خانم کبری نودهی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نیلوفر خسروانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Akhondi Suraki, Ardeshir. (2017). Distilleries and Distilleries: Introduction of Salehi Farkhshahr Distillery in Chaharmahal Bakhtiari Province. Scientific, technical, artistic quarterly of the work. No. 77, pp. 3-20.
- Algood, Cyril. (1978). Medicine in the Safavid period. Translated by Mohsen Javidan. Tehran: University of Tehran Press, pp. 74-75.

- Ashuri, Darius. (1978). Definitions and concept of culture. Tehran: Asia Cultural Documentation Center, pp. 39-70.
- Azhar Ansari, Mohammad. (1969). Mongol gardens and palaces. Translated by Mohammad Hussein Saket. *Vahid Monthly*, No. 66, pp. 471-480.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1994). Dictionary, (under the supervision of Mohammad Moin), Tehran: University of Tehran.
- Ghods Mashhadi, Mohammadjan. (1996). Divan of Haji Mohammadjan Ghods Mashhadi. Introduction, correction and comments by Mohammad Ghahraman. Mashhad: Ferdowsi University Press.
- Golchin ma'ani, Ahmad. (1990). Indian Caravan. Mashhad: Astan Quds Razavi, p. 1069.
- Ibn Sina. (1984). Esharat va Tanbihat, Hassan Malekshahi. Tehran: Soroush, p. 489.
- Ja'farian, Rasool. (1999). History of Islamic Iran (Safavid from emergence to decline). Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought, p.235.
- Khaqani, Afzaluddin. (2003). Divan Khaghani Shervani. Corrected by Zia-ud-Din Sajjadi. Tehran: Zavvar, p.161.
- Landarth, Gary. (2002). Play therapy, dynamism, counseling with children. Translated by Khadijeh Arian. Tehran: Ettela'at, p.44.
- Moein, Mohammad. (1997). Persian culture. Tehran: Amirkabir.
- Pakdaman, Mohammad Hassan. (1999). Society against superstitions. Mashhad: Marandiz, p.141.
- Razi, Hashem. (1979). Calendar and celebrations of ancient Iran. Tehran: Forouhar, p. 227.
- Safa, Zabiollah. (1995). History of literature in Iran (from the beginning of the tenth century to the middle of the twelfth century AH). vol 5. Tehran: Ferdows, p. 1147.
- Safa, Zabiollah. (2008). History of Iranian literature. vol 4. Tehran: Ferdows, p.51.
- Safakish, Hamidreza and Yazdani, Forough. (2017). Textile industry in the period of Shah Abbas Safavid. *Quarterly Journal of Archaeological Studies*, 9 (1), pp. 165-151.
- Turkaman, Iskanderbeyk. (2014). History of the Abbasid world: including the events of the reign of Shah Abbas from the fifteenth year of the monarchy. Edited by Iraj Afshar. Vol 2. Edition 5. Tehran: Amirkabir, p.839.
- Volk, Rene, and Warren, Austen. (1994). Literary theory. Translated by Zia Movahed and Parviz Mohajer. Tehran: Scientific and Cultural, p.99.

فهرست منابع

- اشارات و تنبیهات. ابن سینا. (۱۳۶۳). شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
- بازی درمانی، دینامیسم مشاوره با کودکان، لندرت، گاری. (۱۳۸۱). ترجمه خدیجه آرین. تهران: اطلاعات.
- باغها و کاخهای مغول، اظهر انصاری، محمد. (۱۳۴۸). ترجمه محمدحسین ساکت. *ماهنامه وحید*، شماره ۶۶، صص ۴۸۰-۴۷۱.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). (از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری). ج ۵. تهران: فردوس.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). ج ۴. تهران: فردوس.
- تاریخ ایران اسلامی، جعفریان، رسول. (۱۳۷۸). (صفویه از ظهور تا زوال). تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

- تاریخ عالم‌آرای عباسی، ترکمان، اسکندربیک. (۱۳۹۳). شامل وقایع سلطنت شاه‌عباس از سال پانزدهم پادشاهی. به تصحیح ایرج افشار. جلد ۲. چاپ ۵. تهران: امیرکبیر.
- تعریفها و مفهوم فرهنگ، آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، صص ۳۹-۷۰.
- جامعه در قبال خرافات، پاکدامن، محمدحسن. (۱۳۷۸). مشهد: مرنديز.
- دیوان اشعار، قدسی مشهدی، محمدجان. (۱۳۷۵). مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- دیوان خاقانی شروانی، خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۸۲). تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.
- صنعت پارچه‌بافی در دوره شاه‌عباس صفوی، صفاکیش، حمیدرضا و یزدانی، فروغ. (۱۳۹۶). *فصلنامه مطالعات باستانشناسی*، (۱) ۹، صص ۱۶۵-۱۵۱.
- طب در دوره صفویه، الگود، سیریل. (۱۳۵۷). ترجمه محسن جاویدان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عصاری و عصاری‌خانه‌ها: معرفی عصاری‌خانه صالحی فرخ‌شهر در استان چهارمحال بختیاری، آخوندی سورکی، اردشیر. (۱۳۹۶). *فصلنامه علمی، فنی، هنری اثر*. شماره ۷۷، صص ۲۰-۳.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد. (۱۳۷۶). تهران: امیرکبیر.
- کاروان هند، گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). مشهد: آستان قدس رضوی.
- گاهشماری و جشنهای ایران باستان، رضی، هاشم. (۱۳۵۸). تهران: فروهر.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). (زیر نظر محمد معین)، تهران: دانشگاه تهران.
- نظریه ادبیات، ولک، رنه، و وارن، آوستن. (۱۳۷۳). ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

معرفی نویسندگان

نیلوفر خسروانی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: N.khosravani@gorganiau.ac.ir)

کبری نودهی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: K_nodehi@gorganiau.ac.ir; نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Niloufar Khosravani: PhD student in Persian language and literature, Gorgan branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
(Email: N.khosravani@gorganiau.ac.ir)

Kobra Nodehi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
(Email: K_nodehi@gorganiau.ac.ir; نویسنده مسئول)